

علم أصول الفقه

٢٥

اوامر ١٦-٨-٩٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ

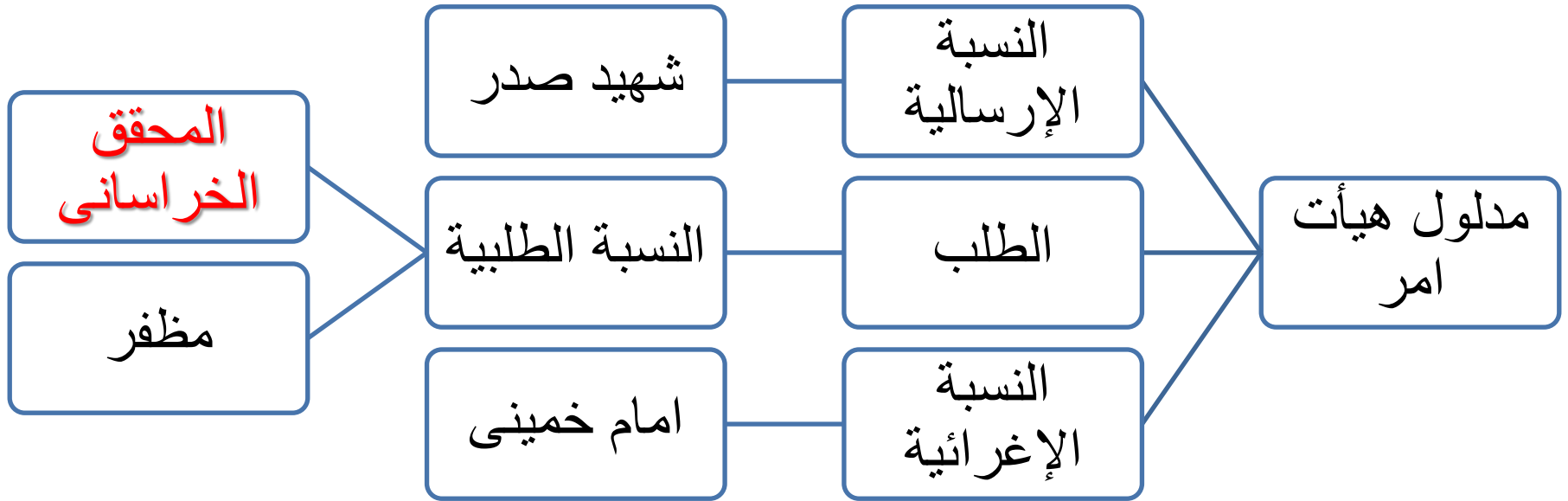


ماده

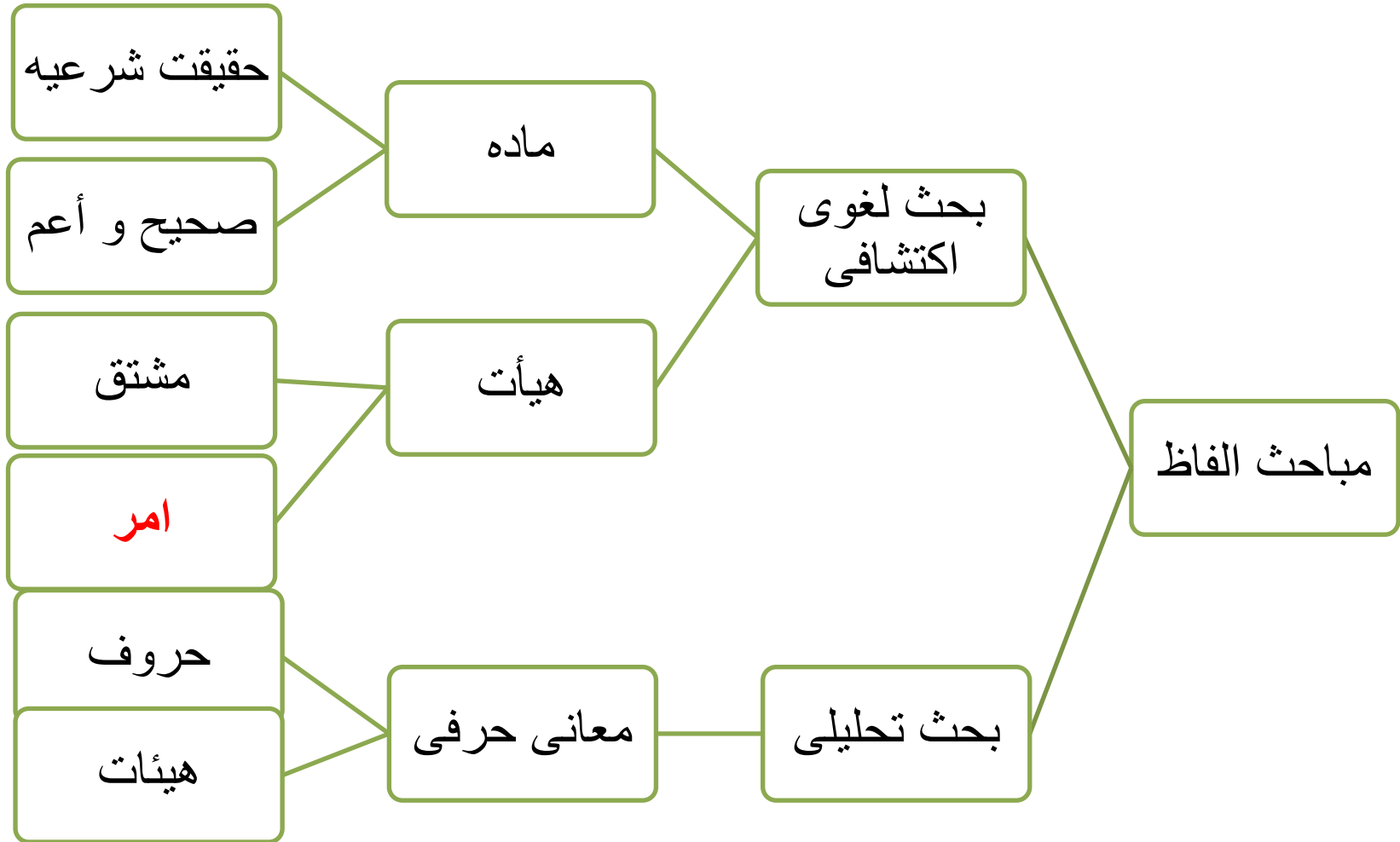
هيات

امر

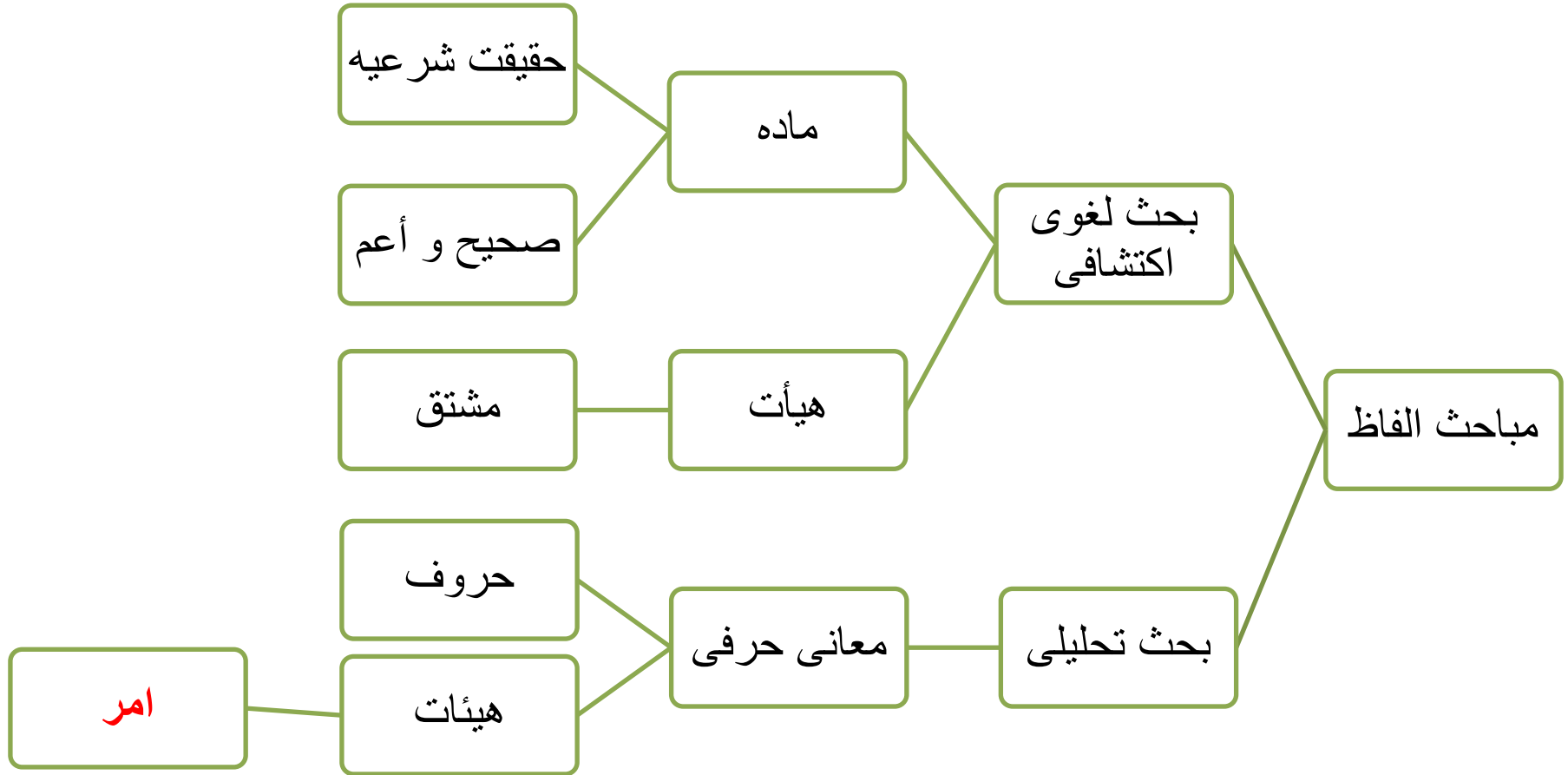
مدلول هيأت امر



۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



منشأ ظهور امر در
وجوب

وضع صیغه امر برای
وجوب

حکم عقل به دلالت امر بر
وجوب

حکم عقلا به دلالت امر بر
وجوب

ظهور امر در وجوب، ظهور
اطلاقی است

نظریه
مشهور

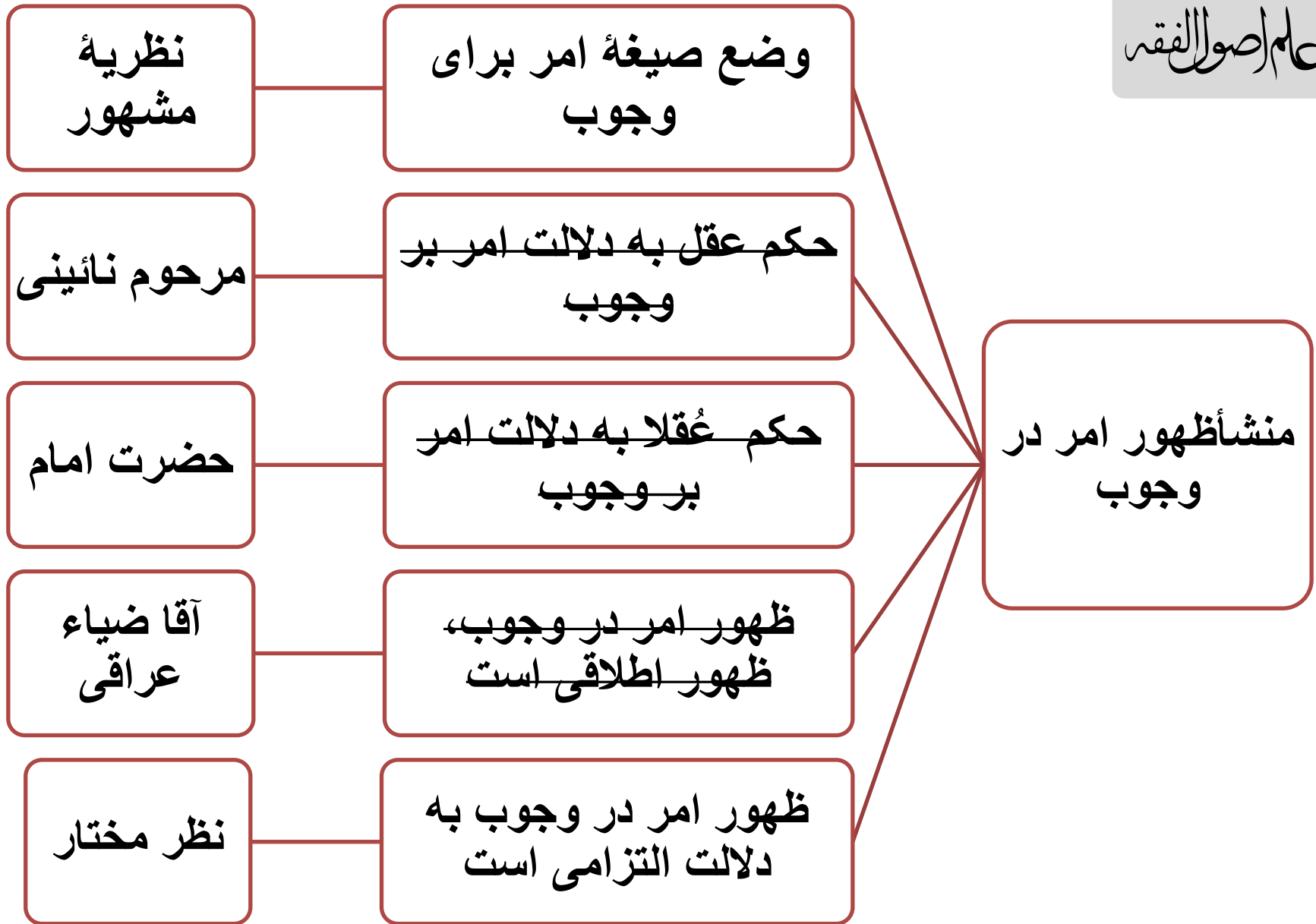
مرحوم نائینی

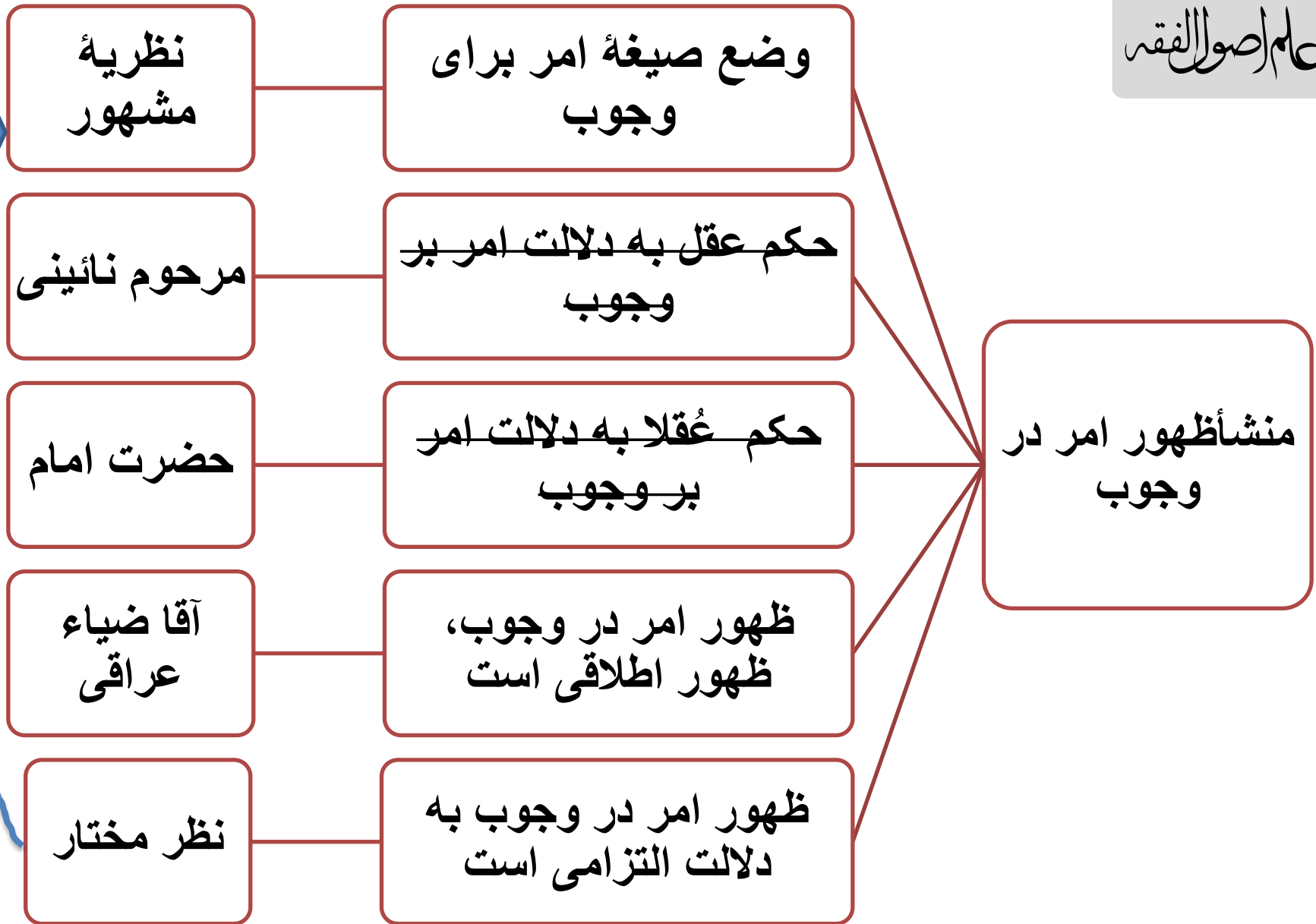
حضرت امام

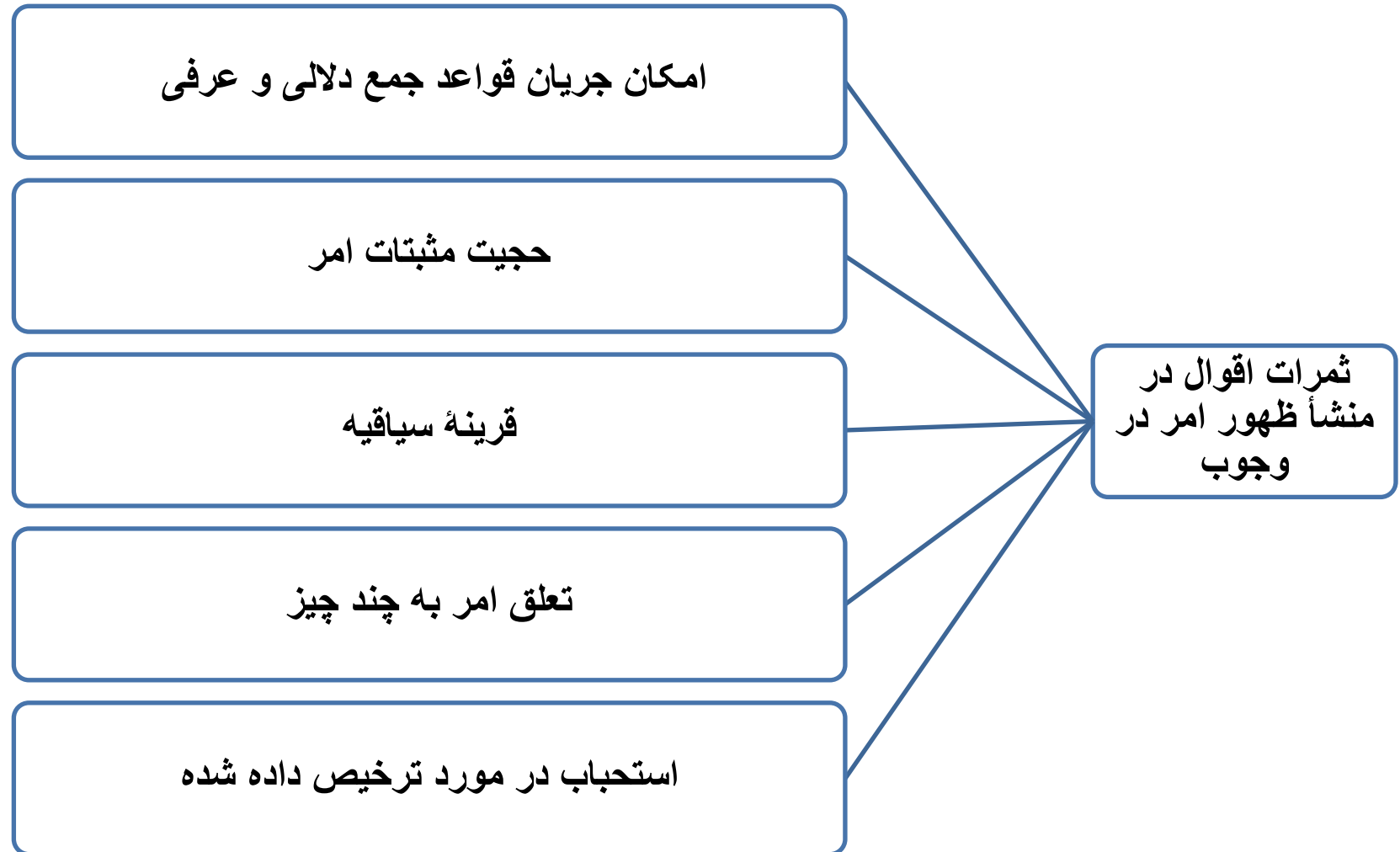
آقا ضیاء
عراقی

استعمال امر در
غیر وجوب
مجازی است.

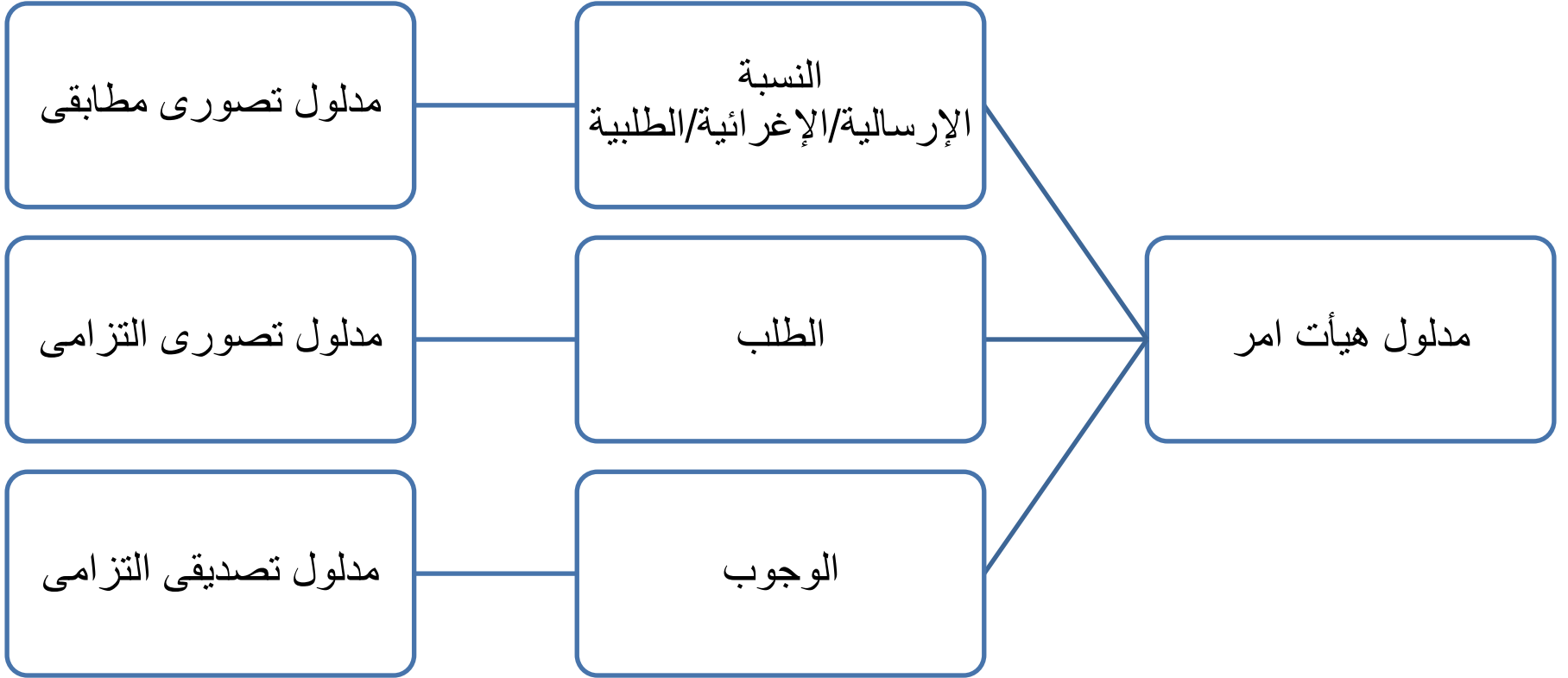
حکم عقل غیر از
حکم عقلا است.



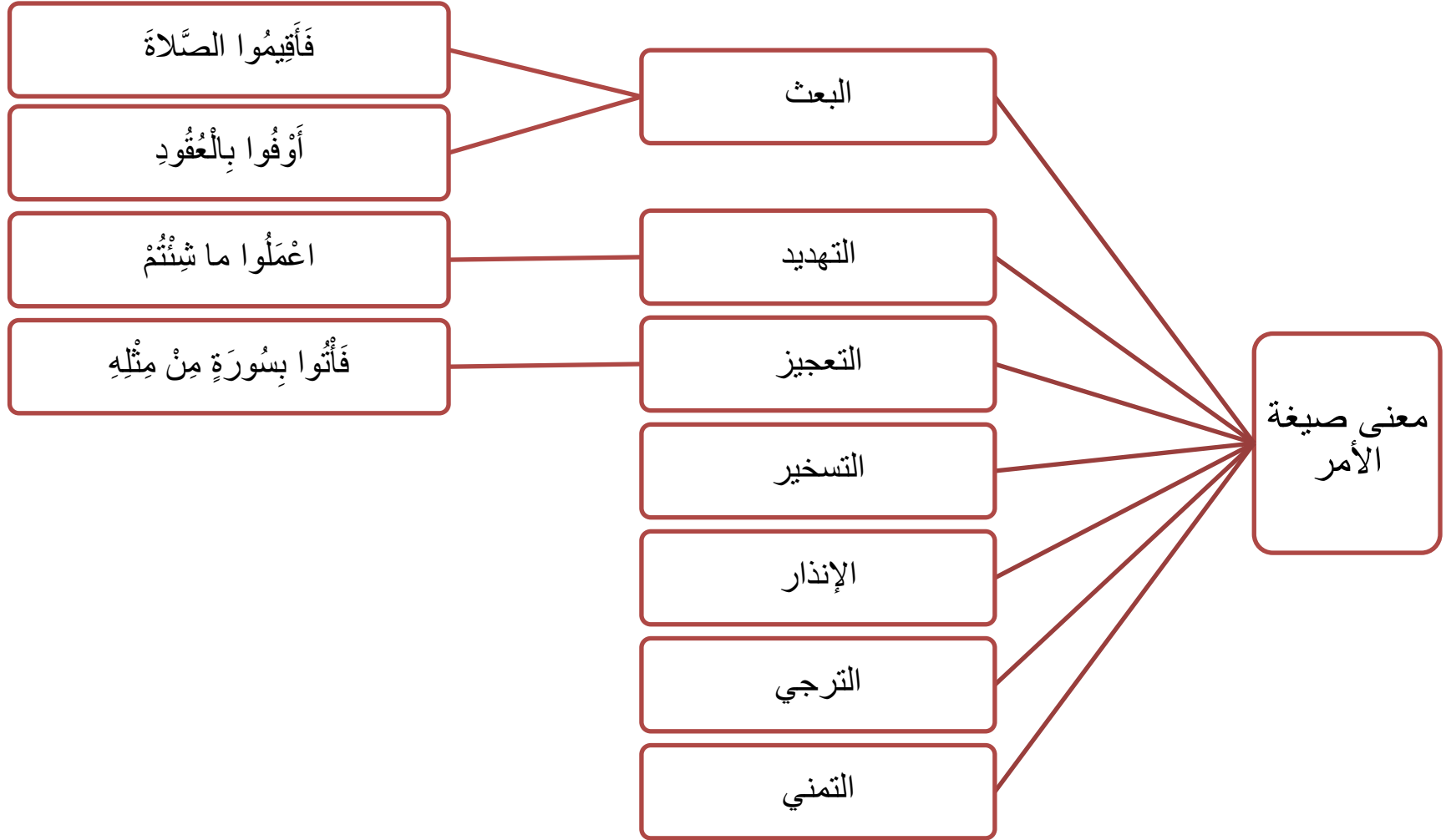




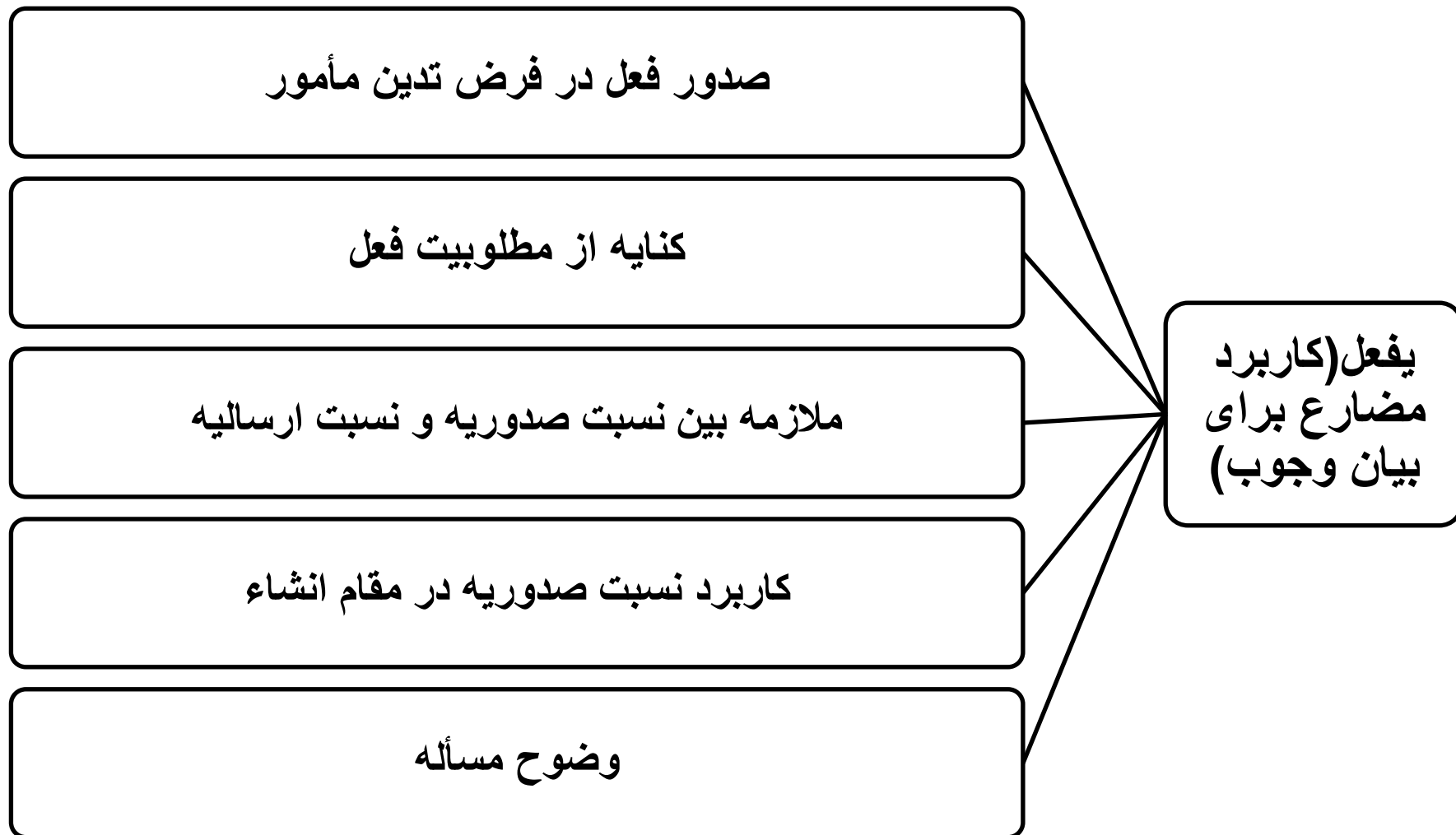
مدلول هيأت امر



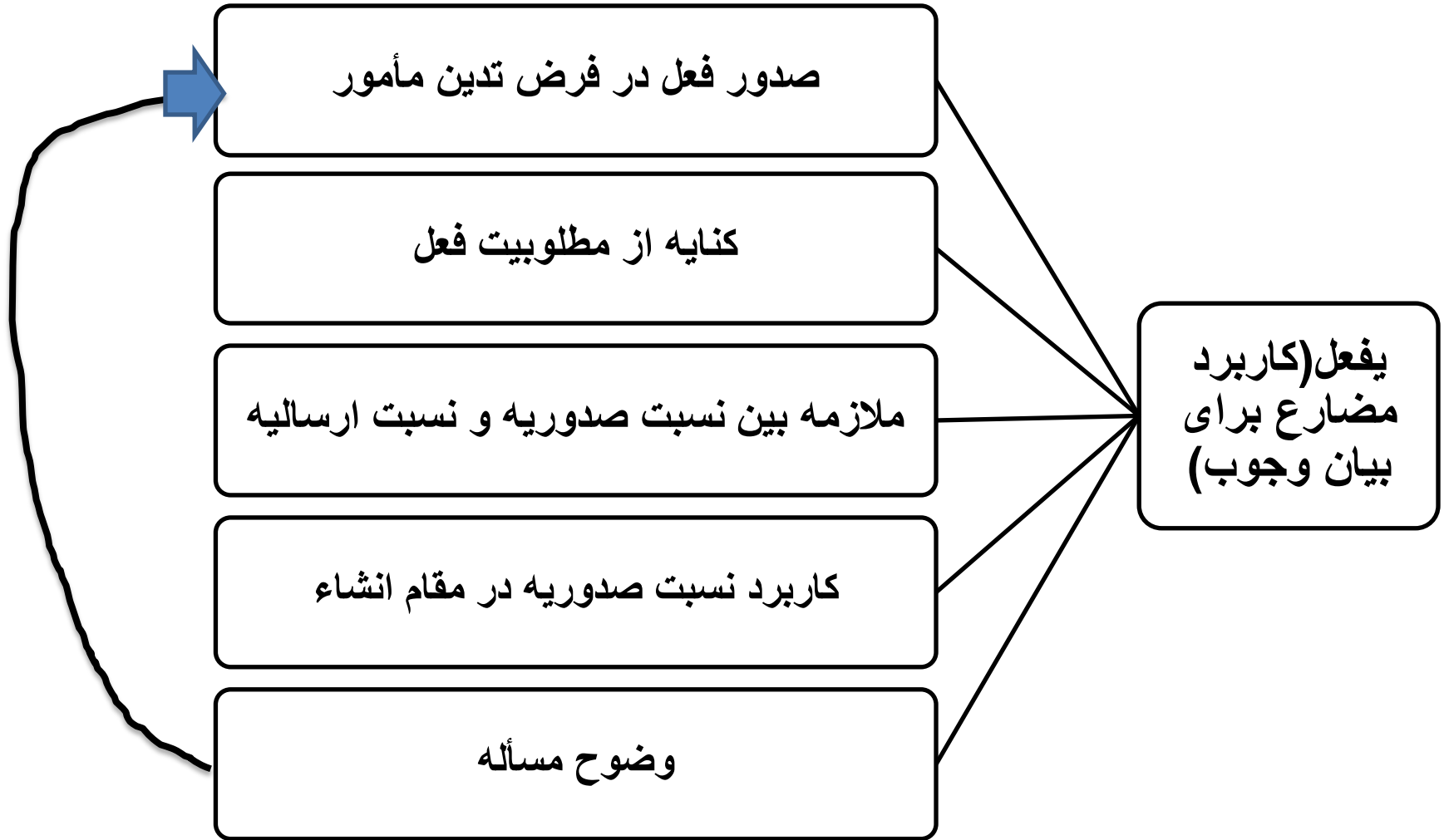
استعمال هيأت امر در غير طلب



بیان طلب به غیر از امر



بیان طلب به غیر از امر



بیان طلب به غیر از امر



بيان طلب به غير از امر

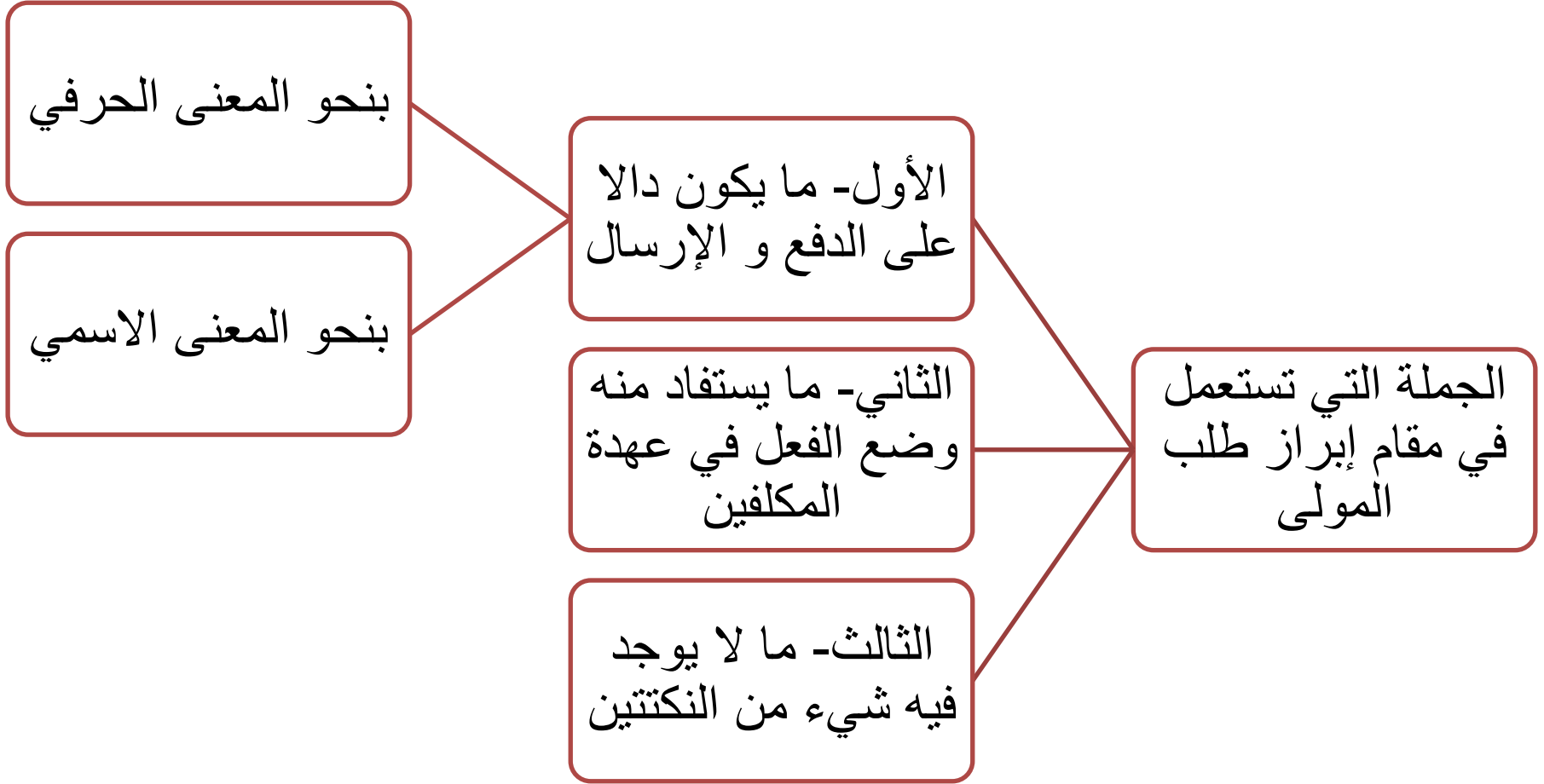
الأول- ما يكون دالا
على الدفع و الإرسال

الثاني- ما يستفاد منه
وضع الفعل في عهدة
المكلفين

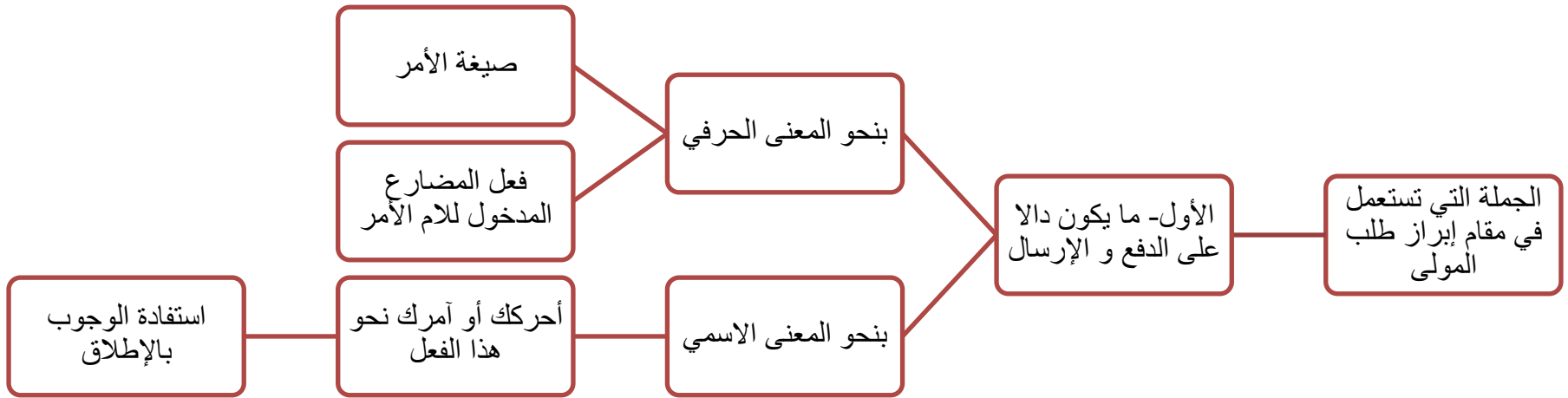
الثالث- ما لا يوجد
فيه شيء من النكتتين

الجملة التي تستعمل
في مقام إبراز طلب
المولى

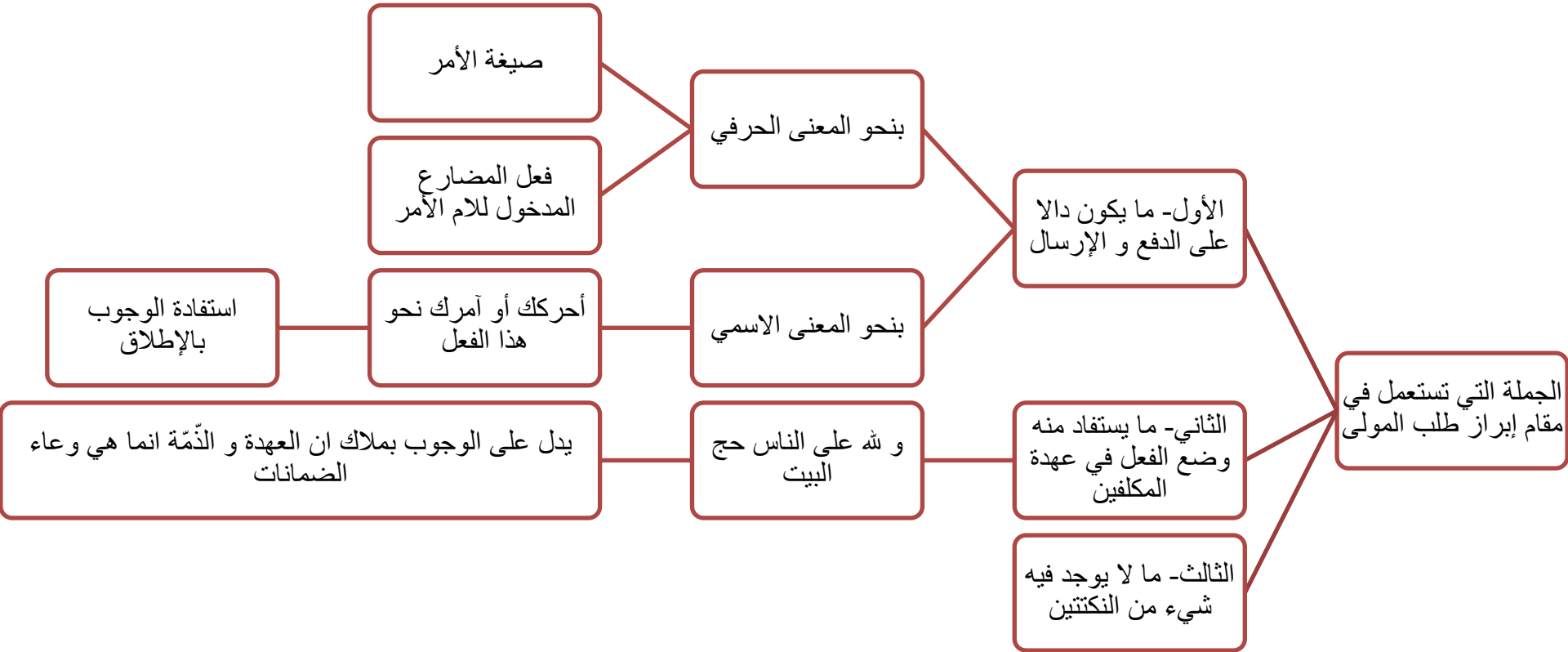
بيان طلب به غير از امر



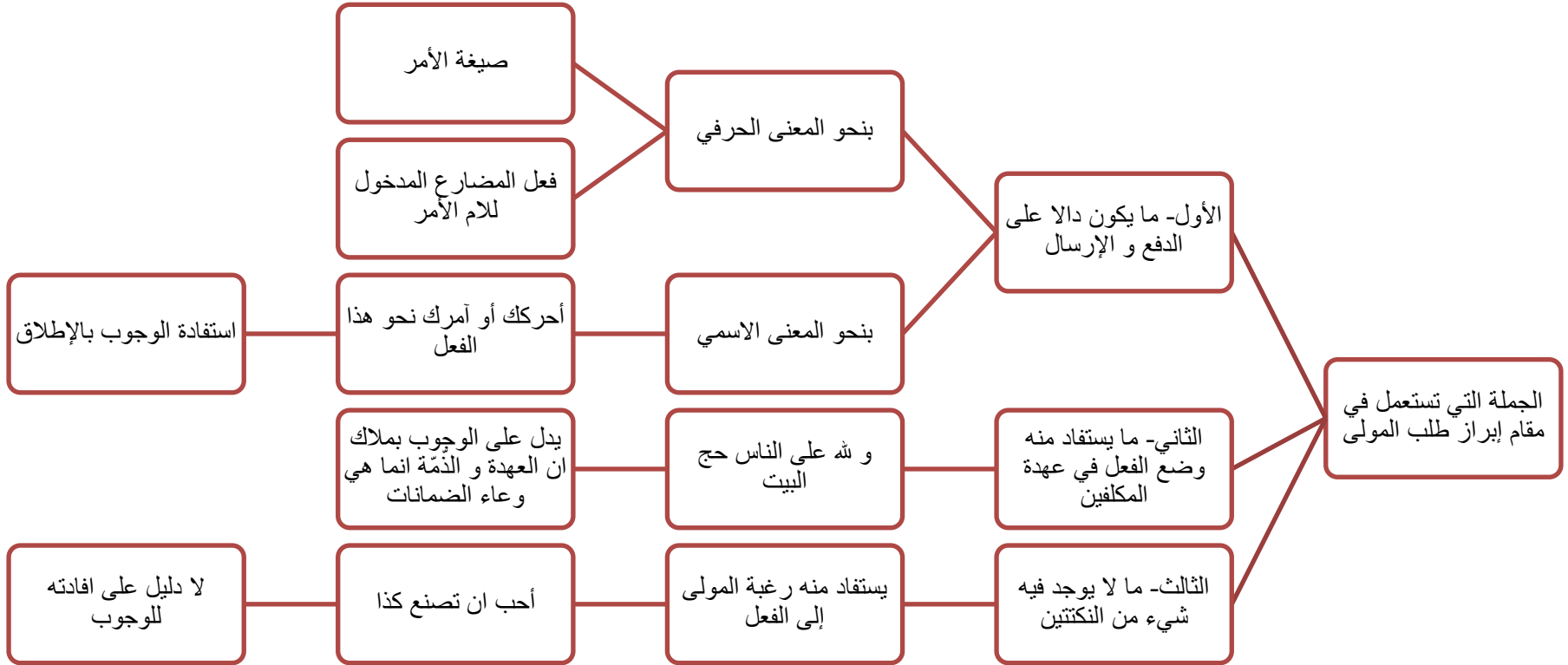
بيان طلب به غير از امر



بيان طلب به غير از امر



بيان طلب به غير از امر



امر بعد از حظر

- امر بعد از حظر
- دیگران این بحث را در ترتیب بحث‌هایی اصولی در جای دیگری مطرح می‌کنند اما به نظر ما به لحاظ منطقی باید در اینجا مطرح شود.

امر بعد از حضر

- گفته‌اند اگر امری در مقام حضر (منع) یا توهم حضر وارد شود، دلالت بر وجوب نمی‌کند؛ مثلاً کسی مریض بوده و به همین جهت خوردن ترشی برایش ممنوع بوده است. حال که پزشک او می‌گوید: ترشی بخور، از این امر پزشک فهمیده نمی‌شود که خوردن ترشی بروی لازم است، بلکه بدین معنا است که منع قبلی تمام شده است.

امر بعد از حضر

- یا مریضی را در نظر بگیرید که احتمال می‌دهد خوردن ترشی برایش ضرر داشته باشد. در این فرض دکتر به او می‌گوید: ترشی بخور. معنای این امر دکتر این است که تو فکر می‌کردی ترشی برایت بد است اما بد نیست. این توهم حضر را برمی‌دارد.

امر بعد از حضر

- تا این مقدار بحثی نیست که امر در مقام حضر یا توهم حضر دلالت بر وجوب نمی‌کند.
- اما آیا این امر علاوه بر نفی حضر، هیچ چیزی را اثبات نمی‌کند؟
- آیا دلالتی زائد بر رفع حضر ندارد؟
- آیا مثلاً اباحه بالمعنی الأخص را ثابت می‌کند؟
- آیا وقتی آن منع را برمی‌دارد، حکم سابق آن کار را اثبات می‌کند؟ مثلاً اگر قبل از این منع مستحب بوده است، همان استحباب باشد.

امر بعد از حظر

- استعمال امر در مواقع حظر یا توهّم حظر مجازی نمی‌شود. این طور نیست که در موضوع له اش (نسبت ارسالیه) به کار نرفته باشد.
- بنابراین وقتی فکر می‌کنم که رفتن به سمت فلان طرف ممنوع است ولی پلیس می‌گوید برو، این امر برو مثل آنجایی که بدون توهّم منع به من می‌گوید برو، بر نسبت ارسالیه دلالت می‌کند.

امر بعد از حضر

- به عبارت دیگر از جهت مدلول تصویری و مدلول استعمالی فرقی با یکدیگر ندارند. اما در اینجا حضر یا توهم حضر یک نوع قرینیت پیدا می‌کند بر اینکه مراد جدی چیز دیگری است.
- در واقع در این فرض ظهور ارسال در این نیست که این عمل مطلوب است یا تمام ابواب عدم عمل، سد شده است، بلکه ظهورش در این است که گمان مأمور مبنی بر اینکه نمی‌تواند به سمت مأمور به برود، باطل است و می‌تواند برود.
- اصلاً نمی‌گویند این عمل چه حکمی دارد؛ چه حکم سابق و چه یک حکم جدید.

موانع ظهور امر در وجوب

- موانع ظهور امر در وجوب
- در ذیل این بحث شهید صدر - رضوان الله علیه - این مسأله را مطرح کرده‌اند که در بعضی از موارد به دلیل وجود یک سری ارتکازات ممکن است امر ظهورش در وجوب را از دست بدهد؛ یعنی همان طور که حظر یا توهم حظر می‌تواند مانع از ظهور امر در وجوب باشد، وجود برخی از ارتکازات هم می‌تواند مانع از ظهور امر در وجوب باشد.

موانع ظهور امر در وجوب

- نظر ایشان در این بحث به اوامری است که در آیات و روایات وجود دارد و هیچ قرینة لفظی‌ای برای حمل این اوامر بر خلاف ظاهر (استحباب) وجود ندارد و در عین حال می‌بینیم که این گونه اوامر پرر و چوب حمل نشده‌اند؛ مثلاً در آیه انصات می‌فرماید: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا: وقتی قرآن خوانده می‌شود، گوش بدهید و سکوت کنید.» در اینجا هیچ گونه قرینة لفظی نیست بر اینکه مراد استحباب باشد اما کسی از این امر وجوب استفاده نکرده است و فتوا نداده است که در هنگام قرائت قرآن، واجب است دیگران گوش بدهند یا سکوت کنند.

موانع ظهور امر در وجوب

- یا نسبت به غسل جمعه وارد شده است: «إِغْتَسَلَ لِلْجُمُعَةِ وَ الْجَنَابَةِ». اینکه جمعه در این سیاق در کنار جنابت قرار گرفته است، مؤکد این معنا است که غسل جمعه مثل غسل جنابت واجب است و گویا شرط صحت نماز هم باشد اما کسی به وجوب غسل جمعه یا به شرطیت غسل جمعه برای صحت نماز فتوا نداده است.

موانع ظهور امر در وجوب

- شهید صدر - رضوان الله عليه - می فرمایند شاید یک ارتکاز متشرعی بوده است که مانع از ظهور این گونه اوامر در وجوب می شده است. احتمال چنین ارتکازاتی موجب اجمال دلیل و در نتیجه عدم امکان تمسک به ظاهر خواهد بود.
- به طور کلی وقتی یک عبارتی اعم از آیه و روایت به دستمان می رسد و احتمال دهیم قرینه لفظیه یا لبیه ای در کنارش وجود داشته است که به دست ما نرسیده است، اصولی ها این احتمال را با اصل عدم قرینه نفی می کنند.

موانع ظهور امر در وجوب

- ایشان سؤال می کند که مستند این اصل عدم قرینه چیست؛ یعنی از کجا می گوئیم اصل این است که حتماً قرینه لفظیه یا حالیه ای نبوده است.

موانع ظهور امر در وجوب

- ایشان می‌فرمایند ممکن است مقصود از اصل عدم قرینه، استصحاب عدم قرینه باشد به این معنا که بگوییم یک زمانی هیچ سخنی و هیچ حالی و هیچ شرایط و ویژه‌ای نبوده است که بخواهد قرینه باشد. بعد شک می‌کنیم آیا چنین سخنی صادر شده است یا چنین حال و شرایطی ایجاد شده است تا قرینه باشد. استصحاب عدم ازلی می‌کنیم و می‌گوییم که هنوز صادر نشده یا ایجاد نشده است.

موانع ظهور امر در وجوب

- اما این استصحاب نمی تواند ثابت کند که این ظهور به حال خودش باقی است؛ چون بقاء ظهور از لوازم عقلی این استصحاب است و استصحاب لوازم خودش را ثابت نمی کند. بنابراین اصل عدم قرینه نمی تواند مستند به استصحاب باشد.
- آیه و روایتی هم نداریم که گفته شده باشد، اصل عدم قرینه لفظیه یا لبیه است. یک قاعده عقلائی هم نداریم که گفته باشد اصل عدم قرینه لفظی و لبی است. پس در مواردی که احتمال وجود قرینه لفظی یا لبی را می دهیم، نمی توانیم این احتمال را نفی کنیم.

موانع ظهور امر در وجوب

- البته در مورد قرآن چون یقین داریم که چیزی به آن افزوده و چیزی از آن کاسته نشده است، احتمال اینکه قرائنی لفظی بوده و به ما نرسیده است، منتفی می گردد. در غیر این صورت معنایش پذیرش تحریف در قرآن است.

موانع ظهور امر در وجوب

- اما در مورد روایات احتمال برای نفی این احتمال می‌گوییم اینکه راوی سخن امام - علیه السلام - را نقل می‌کند و هیچ قرینه‌ای را ذکر نمی‌کند، نشان می‌دهد که قرینه‌ای در کار نبوده است؛ زیرا فرض این است که روای ثقة است و وثاقتش اقتضا می‌کند هر قرینه لفظی‌ای را که در فهم روایت دخالت داشته است، نقل کند.

موانع ظهور امر در وجوب

- حال که قرینه‌ای را نقل نکرده است، سکوت راوی نوعی شهادت است به اینکه قرینه‌ای در اینجا نبوده است. این شهادت سکوتی راوی همان طور که در قرائن لفظی قابل استناد است، در قرائن لبی غیر ارتکازی هم قابل استناد است؛ یعنی یک فضای خاصی بین امام و راوی وجود داشته که به سبب آن راوی از کلام امام چیزی خلاف ظاهر می‌فهمیده است. البته چون غیر ارتکازی بوده است، فقط راوی این فضا را متوجه می‌شده است و اگر کلام **امام** را بدون قرینه برای دیگران نقل می‌کرد، آن‌ها خلاف ظاهر نمی‌فهمیدند. بنابراین در اینجا نیز وثاقت راوی اقتضا می‌کند که این قرینه لبی غیر ارتکازی (شرایط و فضا) را هم نقل کند.

موانع ظهور امر در وجوب

- پس اگر در جایی راوی سکوت می‌کند و هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که اینجا یک قرینه‌ای حالیه‌ای خاصی وجود داشته است، معلوم می‌شود که چنین قرینه‌ای در کار نبوده است. برای مثال وقتی می‌خواهم از یک مرجعی یا یک شخصیت سیاسی مطلبی را نقل کنم، در صورتی که ثقه و امانت دار در نقل باشم، باید همه قرائن لفظی موجود در کلام او که مرادش را مشخص می‌کند، نقل کنم نه اینکه مثل رسانه‌های بیگانه عمل کنم و تکه‌هایی از عبارت وی را نقل کنم تا مراد واقعی گویند با این مقدار معلوم نشود یا عکسش فهمیده شود.

موانع ظهور امر در وجوب

- حتی اگر **یک** قرائن لبی غیر ارتکازی در فضای تکلم وی وجود داشته باشد، باید آن‌ها را نقل کنم؛ مثلاً قبل از اینکه آن شخصیت این مطلب را بگوید، گفتگوهای بین من و او شده بوده و با در نظر گرفتن آن گفتگوها معلوم می‌شد که مرجع ضمیرها در سخن اخیر او چیست یا کیست. باید این فضای گفتگوها را هم نقل کنم.

موانع ظهور امر در وجوب

- اما احتمال قرائن لبی ارتکازی را نمی‌توان با شهادت سکوتی راوی نفی کرد؛ زیرا اگر احتمال بدهیم که یک قرینة لبی ارتکازی وجود داشته است، معنایش این است که همه در آن زمان در این فضا بوده‌اند؛ هر چند خودشان التفات تفصیلی به آن فضا نداشتند.

موانع ظهور امر در وجوب

- بنابراین راوی ثقه نیازی به نقل چنین قرینه‌ای نمی‌دیده است. اگر احتمال عقلائی بدهیم قرینه لبی ارتکازی وجود داشته است، نص مورد نظر گرفتار اجمال می‌شود و نمی‌توان به ظاهر اولی آن اخذ کرد.
- اینکه می‌بینیم امرهایی وجود دارد که هیچ قرینه لفظی بر حمل آنها بر استحباب وجود ندارد و در عین حال هیچ فقیهی فتوای به وجوب نداده است، به دلیل وجود همین نوع قرینه یا لااقل احتمال آن بوده است.
- .الأعراف، ۲۰۴.

موانع ظهور امر در وجوب

- . بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۱۸.
- . البته ممکن است حضرت چیزهای دیگر هم فرموده باشند ولی آن چیزها تاثیری در فهم آن عبارت نداشته است.
- . ایشان اسم این را شهادت سکوتیه می گذارد.